

بازتاب ولایت اهل بیت (ع) در دیوان ملا پریشان

دکتر علی فتح‌اللهی^۱
دکتر مسعود سپه‌ندی^۲

چکیده

با وجود آنکه در کلام وحی حقیقت ولایت از آن خداوند است، اما بر اساس پاره‌ای از آیات، ولایت پیامبر(ص) و ائمه معصومین (ع) در طول ولایت خداوند و نشانه‌ی ولایت حق تعالی است. براساس روایات، تعبیر قرآنی «اهل‌البیت» گاه بر خمسه‌ی آل‌عبا دلالت دارد و گاه متعین در معصومین(ع) است.

عارفان مسلمان، اولیاء و امامان را مجاری فیوض الهی و مظاهر اسماء و صفات حضرت حق می‌دانند. بر همین مبنا در مکتب شیعه و عرفان، اولیای محمدیین وجودی معنوی دارند و جهان هستی هرگز از وجود ولیّ مطلق خدا خالی نخواهد بود. در این میان ملا ابوالقاسم لرستانی متخلص به پریشان در زمره‌ی عارفانی است که با شور و اشتیاق وصف ناپذیری با گویش لکی به تبیین ولایت اهل‌بیت(ع) به عنوان هدف و غایت دعوت همه انبیا الهی می‌پردازد. وی با آنکه ولایت آل یاسین(ع) را امری ذو مراتب و دارای جنبه‌های ازلی، باطنی و معنوی پنداشته است، اما در عین حال بدان نگرشی سیاسی- تاریخی نیز دارد.

کلید واژگان: اهل‌بیت، ولایت، آل یاسین، علی(ع)، ملاپریشان.

1-مقدمه

فرهنگ غنی و پر بار اسلامی، از آغاز شکوفایی شعر در ایران‌زمین به شکل‌های گوناگون و با گویش‌های متنوع در عمق وجود و ذهن سخنوران ایرانی ریشه دوانده است. این فرهنگ اصیل روح و جان آنان را از سرچشمه این آبشخور معنوی سیراب ساخته و شعر فارسی را در خدمت بیان اندیشه‌های کمال‌جویانه و آرمان‌گرا قرار داده است.

نیاز انسان به پیروی از یک الگوی ایده‌آل و کامل از جمله مهم‌ترین اندیشه‌های کمال‌گرایانه است. پس در دین مبین اسلام اساس همه‌ی مراتب کمال آدمی، ولایت است. با آنکه حقیقت ولایت از آن خدا (فصلت/31) و او خود ولیّ مؤمنان است (بقره/275)؛ اما این حقیقت گهگاهی در انسان کاملی موسوم به «ولیّ» یا «نبیّ» ظهور می‌یابد. بر مبنای نص صریح قرآن، اولیای حق را به جهت بهره از جوهر ولایت و

1. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد. Email :: Ali.Fathollahi@yahoo.com
2. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد. Email : Msood.sepahvandi@yahoo.com

اطلاع بر غیب مکنون، خوف و حزنی نیست (یونس/62). لذا اصل «ولایت» بر اساس آیات قرآن (ر.ک: نسا/59؛ مائده/55 و 3) و احادیث نبوی (مانند احادیث ثقلین و منزلت و تعبیر نبوی بسیار دیگر) و روایات منقول از ائمه (ع) در مکتب تشیع به عنوان یک اصل محوری تلقی می گردد. بر همین اساس است که در هیچ مکتبی به مانند مکتب شیعه اصل ولایت مورد بحث و امعان نظر واقع نشده است.

اینک ما ضمن اشارتی کوتاه به پیشینه بحث و بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی ولایت در آیات و روایات، به تبیین ابعاد ولایت و مصادیق آن در مکتب تشیع پرداخته و در ادامه بحث به مطالعه دیدگاه ملاپریشان لریستانی درباره ولایت و جایگاه اهل بیت (ع) در نظام هستی شناسی عرفانی می پردازیم.

2- بیان مسأله

ولایت مصدر صناعی از «ولی» و به کسر «واو» به معنی امارت و تولیت است و به فتح «واو» به معنی محبت. البته ولایت به معنی قرب و نزدیکی هم استعمال شده است. چنانکه آورده اند: الولاية: هي قيام العبد بالحق عند الفناء عن نفسه و ذلك بتولى الحق إياه حتى يبلغه غاية مقام القرب و التمكن . (القاشانی، 1370: 54) و نیز آورده است: «الولیُّ: مَنْ تَوَلَّى اللهُ امره و حفظه من العصیان و لم یخله و نفسه بالخذلان حتى يبلغه فی الكمال مبلغ الرجال.» (همان: 54)

الف) ولایت در آیات: پاره ای از مضامین وحی (فصلت/31)، ولایت را همچون قدرت، عزت و آیاتی دیگر منحصرأ ولایة را از آن خداوند می داند. دسته ی دیگر از آیات وحی ولایت در به غیر حق نیز نسبت داده است. (مائده/55 و احزاب/6) همچنین حق تعالی با صراحت مقام «رسالت و ولایت» را به افراد خاصی عطا می کند. (انعام/124) با وجود اولویت مطلق رسول خدا بر مؤمنان در تمام امور دنیوی و اخروی (احزاب/6)، خداوند در سوره ی مائده تبلیغ ولایت را رمز بعثت پیامبر قلمداد می کند. (مائده/67) بدون تردید، این اولویت، بعد از نبی مکرم از آن اهل بیت (ع) خواهد بود. زیرا مرتبه ی وجودی امامان (ع) نسبت به پیامبر (ص) همچون نسبت روح به نفس ناطقه است. (الخمینی، 1360: 173)

ب) ولایت در روایات: در مآثورات معتبر شیعی «ولایت» از مبانی خمسه ی اسلام تلقی می گردد، (ر.ک. کلینی، 1388: 18/2 و 21) و نسبت امام به امت مانند چراغ است به راه بردن در تاریکی. (خطبه/187) امام علی (ع) در همین معنا می فرماید: «بِنَا اهتدیتم فی ظلمات...» (خطبه/4) و امام صادق (ع) نیز فرموده است: «بِنَا عُيِدَ اللهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللهُ...» (کلینی، 1388: 1-145)

بر طبق احادیث شیعی، نام حضرت امیر (ع) در شب معراج در سه موضع «صخره ی بیت المقدس»، «سدره المنتهی» و «قوائم عرش» مقرون نام رسول اکرم (ص) واقع شده است. (ر.ک. ابن بابویه، 1361:

374/4) همچنین امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید که اختصاص ولایت از آن آل پیامبر است و بسیاری از غوامض عالم هستی به وسیله‌ی آنان حل می‌شود. (ر.ک. نهج البلاغه، خطبه/2) زیرا آنان رازدار نبی، مخزن علم او، مفسران شریعت و نگهبانان راستین دین اویند. ابن ابی الحدید در شرح عبارت خطبه‌ی مذکور معتقد است امام بعد از پیامبر اولی و احق به خلافت بود. وی در تبیین دیدگاه امامیه در زمینه‌ی وصایت و وراثت می‌گوید: «أما الوراثه فالإمامیه یحملونها علی میراث المال و الخلفه.» (ابن ابی الحدید، 1385: 1-140) امیر مؤمنان بزرگترین حجاب قلب را نادیده انگاشتن ولایت و امامت می‌داند. همچنین در خطبه 216 در جمع اصحاب صفین و نامه 42 به والی بحرین از حق ولایت سخن می‌گوید و در نامه 53 به مالک اشتر، بارها واژه‌ی ولایت را در معنای سرپرستی به کار می‌برد. البته حضرت ولایت را امانتی الهی می‌داند که خداوند از امام رعایت و نگهبانی آن را طلب می‌کند. (نهج البلاغه، نامه/5) ابن ابی الحدید در معنای «ولایت» از دیدگاه شیعه می‌گوید: «الولایه: الإمرة؛ فاما الإمامیه فیقولون: أراد نصّ النبی(ص) علیّه و علی أولاده.» (ر.ک. ابن ابی الحدید، 1385: 139/1)

ج) أهل البيت: بنابراین اساس ولایت در قرآن و روایات است. احادیث شیعه و سنی تصریح دارند بر اینکه مقصود از «اهل البيت» در آیه تطهیر (احزاب/33) خاندان رسالت است نه غیر ایشان. روایات بسیاری مصداق اهل بیت مشخص کرده است. (ر.ک. بابایی، 1386: 13) صاحب تفسیر المیزان تأکید دارد بر اینکه مراد از «أهلَ البیت» و مخاطب آیه تطهیر، خمسه طیبه‌ی پیغمبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. (طباطبایی، 1374: 16/464) در کشف الأسرار درباره اهل بیت آمده است که: «عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ قَالَتْ: فِي بَيْتِي أَنْزَلَتْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، قَالَتْ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) إِلَيَّ فَاطِمَةَ وَ عَلِيَّ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَقَالَ: «هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي.» (میبیدی، 1371: 8/45)

بنابراین تعابیر عارفان مسلمان اغلب بر گرفته از قرآن و روایات است. موارثت علمی و فرهنگی و ادبی از بارزترین موارد اثرپذیری از قرآن و روایت است. ادیبان ایرانی با گریزهای قرآنی و روایی خود بر لطافت بیان خویش افزوده‌اند. در اصطلاح آنان ولایت، حقیقت کلیه‌ای است که شأنی از شوون حق و علت ظهور حقایق خلقیه، بلکه مبدأ تعیین اسماء الهیه در حضرت علمیه است. (ر.ک. آشتیانی، 1372: 865) در این میان، ترنم شاعران توانایی همچون ملاپریشان عارف بزرگ لرستانی قرن (8 و 9 هجری) سرمایه‌ی جاودانه‌ای برای ادبیات بومی ایران زمین، مایه‌ی فخر و مباهات همگان و برانگیزاننده‌ی غرور ملی - دینی همه‌ی ایرانیان می‌باشند.

با توجه به آنچه از نظر گذشت، می‌کوشیم تا اصل قرآنی و روایی ولایت اهل بیت(ع) را در اشعار ملا پریشان، عارف بزرگ لرستانی در قرن هشتم و نهم هجری بررسی نماییم.

3-اهداف، فرضیات و روش تحقیق:

هدف کلی این پژوهش بررسی چگونگی بازتاب ولایت اهل بیت(ع) در دیوان ملاپریشان لرستانی است. البته اهداف جزئی دیگری همچون معرفی ادبیات بومی و دیدگاه آن به ویژه ادب لری به همگان وجود دارد.

الف) ملا پریشان به موضوع ولایت اهل بیت(ع) توجه خاص داشته است.

ب) ملاپریشان اهل بیت(ع) را در چهارده ممصوم متعین می‌دانسته است.

ج) برداشت ملاپریشان برگرفته از تعبیر قرآنی و روایی به ویژه مآثورات شیعی است.

روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی کتابخانه‌ای است. روش اجرای آن تحلیل محتوای اسناد در اختیار به خصوص دیوان دست‌نویس پریشان نامه می‌باشد. ما در این تحقیق اشعار لکی ملا را ابتدا به فارسی ترجمه نموده و پس از تبیین نظری و عملیاتی مفاهیم مورد نظر در خصوص ولایت اهل بیت(ع) به بررسی چگونگی آن از دیدگاه ملاپریشان پرداخته‌ایم.

4- شناخت اجمالی زمان و زبان ملاپریشان در موضوع ولایت

ملا ابوالقاسم مشهور به ملاپریشان عارف و شاعر نامدار لرستانی در نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری قمری می‌زیسته است. برخی از محققان بدون ارائه سند روشن او را کرد زبان و اهل دینور پنداشته‌اند. برخی نیز او را از طایفه لر و اهل دلفان شمرده‌اند. (روح‌بخشان، 1383: 627/13) زیرا این ملای لک زبان، اشعار خود را با بیانی ژرف و به لهجه کرمانجی -گویش معمول شعرای جنوب کردستان، کرمانشاه، ایلام و لرستان- در دوره‌ی حکومت شاه حسین نوزدهمین اتابک لرستان سروده است. (ر. ک. غضنفری، 1387: 16-18) اگر چه مرحوم اسفندیار غضنفری امرایی بر اساس سیاق سخن ملا به لک بودن وی تصریح کرده و با استناد به دست‌نوشته قدیمی او را اهل منطقه غیاثوند جایی بین سلسله و دلفان دانسته است، اما استناد به بیت زیر احتمال لر بودن ملاپریشان را نفی نمی‌کند.

زَ الوار کوه حق پیدا میو یا من فی الجبال خزاینه

(همان، 17)

اشعار ملاپریشان بیانگر آشنایی عمیق او با مبانی عرفان، فلسفه و کلام است. ظاهراً ملا با تصوف رایج عصر خود پیوند چندانی نداشته است. او در پاره‌ای از اشعارش به نقد صوفی نمایان زمان خود می‌پردازد. (ر. ک. روح‌بخشان، 1383: 628/13) مسلم است که این عارف دانشمند لرستانی متخلص به پریشان مراتبی

از سلوک عرفانی را طی نموده و مدت پنجاه سال از مصاحبان و معاصران شیخ رجب حافظ بُرسی بوده است. چنانکه گوید:

وَ اَوْ گِشْت قُرْصِي شَيْخِ رَجَبِ بُرْسِي ز وَحْدَتِ حَرْفِي اَوْ لَه مِّنْ پُرْسِي
پنجاه سال طریق خدمتم گذاشت غیر ز یک رشته جُرْبُزه نداشت
(غضنفری، 1361: 51)

با وجود قرائن مشهود همچون تلمذ ملاپیشان در محضر شیخ رجب بُرسی و ابیاتی از دیوان ملا که بیانگر تفکر حروفی اوست، ما از چگونگی سلوک، طریقت و مشایخ ملا اطلاع دقیق و قابل استنادی در اختیار نداریم؛ اما بررسی اجمالی دیوان ملا پیشان به وضوح نشان می‌دهد که ملا آشنایی ژرف و عمیقی با مبانی روایی شیعه و قرآن کریم داشته است.

1/4- توحید و ولایت، غایت بعثت پیامبران از دیدگاه ملاپیشان

انبیای الهی که واسطه‌ی فیض میان ملکوت و ناسوت‌اند، خود از بزرگ‌ترین گشاینندگان اسرار عالم هستی بر روی بشریت‌اند. این رسولان حق، و در رأس آنان حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله(ص) بسان دریایی هستند که هر کس به فراخور ظرفیت وجودی خویش می‌تواند از آن بهره بگیرد. در فرهنگ وحی غایت آفرینش انسان و کمال وجودی او، بلکه غایت و کمال واقعی هر موجودی، در حرکت به سوی خدا خلاصه می‌شود. کمال این حرکت در شناختن خدا و نزدیک شدن و رسیدن به اوست، زیرا در جهان-بینی توحیدی، جهان ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد. از این رو کمال انسان در معرفت یعنی رفتن به سوی او و نزدیک شدن به اوست. براین مبنا، فلسفه و غایت ارسال رسل و انبیای عظام الهی سعادت مادی و کمال معنوی انسان و نیل او معرفت است.

در فرهنگ عارفان مسلمان، توحید کوششی برای رسیدن به آگاهی در وجود انسان طالب حقیقت است و آن چیزی را شریک خداوند قرار ندادن است. جامی توحید را پاک و مجرد گردانیدن دل سالک از تعلقات غیر حق تلقی می‌کند. لذا عارفان معتقدند زمانی که شرک سالک به کلی از میان برخیزد چیزی جز وجود حق باقی نمی‌ماند، و در آن موقع هرچه باقی باشد نمود است نه بود. (ر. ک. فتح الهی و سپه‌وندی، 1387: 77-79) ملا پیشان در بیت به زیر تقریر توحید بر اساس دیدگاه عارفان مسلمان می‌پردازد.

فَرْمُودَهُ نَبِيْمٍ وِرْدِ زُوَانِن كُفْرَنَ هَرَكْسِ وَاَت، خِدا دُووَانِن

(بنا به فرموده‌ی پیامبر اسلام(ص) یگانگی خداوند همواره ورد زبان من است. هرکس قائل به دوگانگی خداوند شود کفر است.)

با توجه به ابیات زیر ملاپریشان نیز هدف غایی ارسال رسل و هدف نهایی از خلقت انسان را در قوس صعود و نزول نایل شدن انسان به معرفت کامل خداوند و شناخت صاحبان ولایت از طریق راهبردها و رهنمودهای آسمانی رسولان الهی تلقی می‌کند. چنانکه می‌گوید:

صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آرای ولایت گشت دادن خور
و قوس صعود و قوس نزول آرای شناختن ظاهر کرد رسول

(یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر برای خبر دادن از اصل ولایت مبعوث شده‌اند. هدف خداوند از قوس صعود و نزول تجلیاتش در عالم هستی رسانیدن انسان به کمال معرفت از طریق ارسال رسل است.)

امام کاظم (ع) نبوت پیامبر خاتم (ص) و ولایت امام علی (ع) را مکتوب در همه‌ی صحف انبیا می‌داند: «ولایة علی مکتوبه فی جمیع صحف الانبیاء و لن یبعث الله رسولا الا بنبوته محمد (ص) و وصیه علی (ع)». (کلینی، 1388: 437/1) امام علی (ع) بزرگترین حجاب قلب را نادیده انگاشتن ولایت و امامت می‌داند. (ر.ک. المجلسی، 1403: 147/65) محتملاً بر این اساس باید باشد که ملاپریشان در دو بیت مذکور هدف قوس نزول و صعود و فلسفه‌ی بعثت همه‌ی انبیای الهی را شناختن اصل ولایت و معرفت به وجود ولیّ مطلق خداوند بیان کرده است.

لازم به ذکر است که قوس نزول و قوس صعود از مفاهیم مستعمل در تنزل و عروج مراتب وجودی است. اگر قوس نزول و قوس صعود را حلقه‌ای در نظر بگیریم، این دو قوس در موطن قلب ولیّ دور می‌زند. (ر.ک. حسن‌زاده آملی، 1378: 8 و 9)

2/4- تقدّم نور وجودی پیامبر (ص) و اولیای محمدیین (ع)

اندیشه‌ی تقدّم نور وجودی اولیای محمدیین منشأ روایی دارد. چنانکه در حدیث نبوی: «کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين» و روایت منقول از امام صادق (ع): «إن الله أول ما خلق، خلق محمداً و عترته الداه المهدین». (کلینی، 1388: 442/1) بیان شده است. درحقیقت عموم عارفان با استناد به احادیث مذکور، حقیقت محمدیه را وجودی ازلی دانسته‌اند. ولی دراین میان تنها ابوحامد غزالی ضمن مخالفت با این نظر برآن است که تقدیر نبوت محمد (ص) ازلی و مقدّم بر آدم است، نه حقیقت وجود او. (ابن عربی، 1371: 323) سید حیدر آملی به تقدم وجودی و رسالی پیامبر اسلام عقیده دارد. او بر آن است که همه‌ی پیامبران الهی از آدم تا خاتم از وجود خود را از مشکات حقیقت وجود پیامبر (ص) و نبوت خود را نیز از نبوت برگرفته‌اند، هرچند از نظر طینت وجودش متأخر از آنان باشد. وی در باره‌ی تقدم وجودی و ولایی علی (ع) همین عقیده را دارد و می‌گوید: «کذلک خاتم الأولیاء: کان ولیاً و آدم بین الماء و الطین، و غیره من الأولیاء ما کان ولیاً الا بعد تحصیله شرائط الولایة.» (آملی، 1367: 229)

به نظر می رسد دیدگاه ملاپریشان در خصوص تقدم وجودی پیامبر خاتم(ص) مبتنی بر روایات به ویژه حدیث نبوی: «كُنْتُ أَوَّلَ النَّبِيِّينَ فِي الْخَلْقِ وَ آخِرَهُمْ فِي الْبَعْثِ» (فروزانفر، 1361: 111) باشد. لذا می گوید:

تا آشکارا کی ذاتِ بینا و فرد	چون حق ز رسول میلِ بُروز کرد
«خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لَكَ» هم ندا هات	خدا و أحمد «خَلَقْتُكَ لِي» وات
احمد هم مشتق بیین ز احد	حمد مشتق بین ز ماده أحمد
عالین رتبه احمد اللہی	احد و أحمد اگر آگاهی
دو بین احوکن و فرد صمد	اول و اوسط و آخر گشت أحمد

ملا در بیت اول به بیان تجلی ذاتی خداوند در مقام اسماء و صفات اشاره دارد و در بیت دوم تلمیح به روایاتی دارد که خداوند وجود پیامبر را بخاطر خود و همه هستی را برای وجود مبارک پیامبر ایجاد کرده است. او در بیت سوم اشاره صریح به مقام فیض اقدس یا تجلی علمی یعنی مرتبه حقیقه الحقایق نموده است که در فرهنگ عرفانی از آن به «حقیقت محمدیه» نیز تعبیر شده است. البته نگارنده احتمال می دهد که ملا پریشان تعبیر فوق را از منظومه‌ی عرفانی شیخ محمود شبستری (687-720ق) اقتباس کرده باشد.

در این ره انبیا چون ساروانند	دلیل و رهنمای کاروانند
وز ایشان سید ما شته سالار	همو اول، همو آخر در این کار
احد در میم احمد گشت ظاهر	در این دور اول آمد عین آخر
	(شبستری، 1368: 67)

اینک به بیان دیدگاه ملاپریشان در خصوص تقدم وجودی پیامبر خاتم(ص) و دیگر معصومین(ع) که در باطن همان «حقیقت نوریه» واحد هستند، می پردازیم:

له شأنِ نبی وات یزدان پاک	لولاک لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاک
لکن وَ السَّمَاءِ فِي ذَاتِ الْحَبْک	لَوْلَا عَلِيًّا لَمَا خَلَقْتُک

(خداوند پاک در بیان منزلت پیامبر فرمود: ای پیامبر اگر تو نبودی آسمان ها را نمی آفریدم. ولی سوگند به آسمانی که مدار ستارگان است، اگر علی نبود تو را نمی آفریدم)

ملاپریشان در بیت اول از ابیات مذکور بر اساس حدیث قدسی «لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاکَ» (فروزانفر، 1361: 172) به بیان جایگاه وجودی حضرت ختمی مرتبت در منظومه‌ی هستی شناسی معمول در نظام عرفانی پرداخته است. همچنانکه مولانا نیز آورده است:

ز آن که لولاک است بر توفیع او	جمله در انعام و در توزیع او
گر نبودی او، نیابیدی فلک	گردش و نور و مکاتی مَلک

گر نبودی او، نیابیدی زمین
در درونه گنج و بیرون یاسمین
(مولوی، 1362):

3/4- اتحاد نور وجودی اولیای محمدیین با پیامبر(ص)

به نظر می‌رسد تأکید ملاپیشان بر ولایت امیر مؤمنان و استناد او در بیت دوم بیشتر روایی است. زیرا در روایات در باره‌ی تقدم وجودی پیامبر(ص) و علی(ع) آمده است: «خلق الله روحی و روح علی بن ابی طالب قبل أن یخلق الخلق بألفی عام.» (آملی، 1368: ص 382) چنانکه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَقَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» (آشتیانی، 1372: 224)

چُونِ أَحْمَدِ خَلِقِ كِرْدِ خَدَايِ بِي هَمْتَا
كِرَاتِ وَاتِ نَبِيِّ رَاكِعُ وَ سَاجِدِ
پَسِ اَزْ مَشِيْتِ عَلِي وَ پِي دَا
أَنَا وَ عَلِي مِّنْ نُورٍ وَاحِدِ
(آنگاه که خداوند بی‌همتا وجود پیامبر(ص) را آفرید، بنا برخواست و مشیت الهی وجود مبارک علی(ع) را برای اكمال نبوت ایجاد کرد. بر این اساس نبی اکرم(ص) بارها در شرایط مختلف تأکید فرمودند که من و علی از یک نور واحدیم.»

از نبی مکرم اسلام (ص) احادیثی در شأن و منزلت علی بن ابی طالب نقل شده است که فرمود: «أنا و علی من نوراً بین یدی الله عزَّ وَّ جَلَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ خَلَقَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفِ عَامٍ.» (المجلسی، 1403: 69/33) و نیز فرمود: «أنا و علی من نور واحد.» (آملی، 1368: ص 382)

پَسِ دَسْتِ قُدْرَتِ فَاقَ وَ قَلَمِ دَا
عَلِيٌّ زَّ اَزْلِ اَوْسَايِ جَبْرِيلِنِ
زَّ پَهْلُوِي أَحْمَدِ عَلِي بِي پِي دَا
قَد صَيَّرَنِي عَبْدًا دَلِيلِنِ
(دست قدرت خداوند با شکافتن قلم از نور وجود احمد(ص) ولایت حضرت علی(ع) آشکار و ظاهر نمود. علی(ع) از روز ازل معلم و استاد جبرئیل بوده است و تعبیر علوی: «مَنْ عَلَّمَنِي حَفَاً فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا» گواه این مدعاست.)

مفهوم بیت اول از جمله تعبیری است که ملاپیشان ابتدا تقدم وجودی پیامبر(ص) و سپس علی بن ابی طالب(ع) اثبات می‌کند. البته روایات منقول از نبی مکرم اسلام و فرزندان معصومش این امر را ثابت می‌کند. چنانکه احمد بن حنبل در کتاب مسند از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود: «كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ.» نیز: «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرٍ وَاحِدٍ وَ النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى.» (آشتیانی، 1372: 731) امام (ع) در بیان فضیلت خود و منزلت فرزندانش می‌فرماید: «لا يقاس بال محمد صلي الله عليه و آله من هذه الأمة أحد، و لا يسوي بهم من جرت نعمتهم عليه أبداً.» (نهج البلاغه، خطبه/2) در دیگر بیت ملا پیشان لرستانی تقدم وجودی علی بن ابی طالب(ع) را به تعلیم ازلی جبرئیل ارتباط داده است. به

نظر می‌رسد ملا وی این کلام مشهور: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا.» را به جبرئیل امین نسبت داده است.

آیة إِنَّمَا كَرَدَن مُنْجَلِي وَصِيَّ رَسُول، نَيْن جز علیّ
تو و پیغمبر هر دو بی‌شکی و صورت دوان و معنی یکی
(آیه‌ی شریفه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/55) حصر ولایت را در علی(ع) بن ابی طالب آشکار ساخته است)

مرحوم علامه در تفسیر المیزان معتقد است دو آیه شریفه (مائده/55 و 56) در باره‌ی امام علی (ع) نازل شده و متضمن تنصیب بر ولایت و خلافت آن حضرت می‌باشد. (ر.ک. طباطبایی، 1374: 3/6) لازم به ذکر است که از نبی مکرم اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: ان هذا أخي و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا. (المجلسی، 1403: 272/28) و نیز: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي». (کلینی، 1388: 107/4) ابن میثم بحرانی معتقد است که مدح حضرت (ع) مستلزم اسقاط غیر آنان از رسیدن به درجه فضیلت و استحقاق منزلت آنهاست. (ر.ک. البحرانی، 1412: 166/1) با این وصف ملای لک زبان نیز این استحقاق و فضیلت را فقط برای امام علی(ع) قائل است. مولانا نیز با استناد به چنین روایاتی باید باشد که درباره اهل بیت(ع) می‌گوید:

بر قِـدوم و دور فرزندان او	صد هزاران آفرین بر جان او
زاده اند از عنصر جان و دلش	آن خلیفه زادگان مقبلش
بی مزاج آب و گل نسل وی اند	گر ز بغداد و هری یا از ری اند
(مولوی، 1362:)	

4/4- رابطه نبوت و ولایت از دیدگاه ملاپریشان

به زعم عارفان مسلمان، نبوت پذیرش حقایق و معلومات و معقولات توسط نفس قدسی آدمی از جوهر عقل کلی است. تبلیغ ان معلومات و معقولات به مستحقان و تبعیت کنندگان همان رسالت است. اما ولایت، تصرف در خلق به حق، از روی باطن و الهام بدان اندازه که مأمور گردیده‌اند می‌باشد. (ر.ک. آملی، 1367: 168) بر اساس روایات، اعتقاد به ولایت ائمه‌ی معصومین(ع) از اصول دین همه‌ی انبیا و امت‌های گذشته بوده است. لذا ملاپریشان هدف غایی ارسال یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر را اخبار از ولایت ائمه(ع) می‌داند.

صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آرای ولایت گشت دادن خور

ملا در بیت زیر راه رسیدن به نشئه‌ی جاویدان و حیات طیبه و سرافرازی در روز محشر را پس از حبّ خداوند، در محبت و عشق‌ورزی به علی مرتضی و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) می‌داند.

مزانی چیشَن نشئه بی زوال عشق علی و آل، بعد از ذوالجلال
یکی از وجوه مشترک بین پیامبر(ص) و علی(ع) مسأله‌ی ولایت است. همان گونه که پیامبر بر مؤمنان ولایت دارد، امیر مؤمنان نیز بر مؤمنین ولایت دارد. سید حیدر آملی ولایت مطلقه را برای حقیقت محمدیه اصلتاً و برای امیر مؤمنان وراثتاً ثابت می‌داند و این ولایت بعد از علی(ع) برای فرزندان معصومش به نص و از طریق امامت و خلافت خواهد بود. (آملی، 1368: 384) وی در باره‌ی اعتقاد شیعه نسبت به ولایت ائمه(ع) می‌گوید: «و الذی اتفق أصحابنا الشیعۀ علیه هوَ أميرالمؤمنینَ اعظم من جميع الأنبياء و الأولیاء بعد نبینا(ص) و أولادهُ المعصومونَ کذلک». (آملی، 1368: 386) ملا پریشان همچنین به قرابت سببی و نسبی حضرت علی(ع) با پیامبر(ص) وصایت او نیز اشاره کرده و می‌گوید:

نقل قول مکین ز قول احمد بسیار و جا وات تو مزانش بد
ملا پریشان بلافاصله در بند بیست و یکم دیوان خود با اشاره به حدیث نبوی: «یا علیّ أنا و أنت أبوا هذه الأمة» (شیرازی، 1410: 644/2) اولیای الهی را والدین روحانی امت اسلام خوانده است. (ر.ک. دیوان ملا پریشان، 1361: 47) وی در بیان ولادت امیرمؤمنان علی(ع) ولایت را روح نبوت تلقی نموده و می‌گوید:

نبوت چّی جسم ولایت چّی روح	ای باب ارباب عرفان مفتوح
حیّ و محمد بیفزا عدد	شهود گر کمون روح و الجسد
اولین حرف نبوت نون	ملفوظش سه حرف ، واو لیش مکنون
واو خود کنایه ز ولایتن	نه من یه واتم ، نص آیتن

(نزد بزرگان عرفان، رابطه‌ی نبوت با ولایت مانند جسم و روح است. پس همواره بر شأن محمد(ص) اهل بیت(ع) بیفزا و با چشم بصیرت دریاب کدام یک در حکم روح و کدام یک جسداند. نون اولین حرف نبوت است و اساس لفظ «نبی» از سه حرف(ن.ب.ی) تشکیل شده است، حال آنکه حرف واو در لفظ نبی پنهان است. این واو پنهان، کنایه از مستوری اصل ولایت است. این سخن من نیست؛ بلکه تصریح قرآن است.)

سید حیدر آملی از اعظام شیعه «ولایت» را باطن نبوت یعنی همان تصرف در نفوس می‌داند.(آملی، 1367: 395) بر این اساس، حقایق صرفاً از طریق ولایت به دست می‌آید و هر چه ولایت قویتر باشد، معرفت نیز ژرف تر است.

با توجه به احتمال تعلق خاطر ملا پریشان به حروفیه و تبلیغ مبانی فکری آن فرقه که در هنگام حیات او به گستردگی در لرستان رواج داشته (ر.ک. روحبخشان، 1383: 628/13) محتمل است وی هم بر

اساس سنت مألوف حروفیه در ابیات مذکور به تبیین اجزا و حروف «نبوت» و پنهان بودن حرف واو «ولایت» در نبوت پرداخته باشد.

از منظر ابن عربی، ولایت اعم از نبوت و نبوت اعم از رسالت است. ولی، فوق نبی و رسول است. یعنی ولایتی که در نبی و رسول است به حسب رتبه فوق نبوت و رسالت است. یعنی هیچ نبی و رسولی بی ولایت به نبوت و رسالت نرسد. (حسن زاده آملی، 1378: 347)

در ابیات مذکور ملاپیشانی نیز همانند بسیاری از عرفای سلف، نبوت را ظاهر یعنی جسم و ولایت را باطن یعنی روح نبوت تلقی کرده است. همچنان که محی الدین، انسان کامل یعنی ولی خدا را حقیقت یگانه و نفس ناطقه عالم دانسته است. (ر.ک. ابن عربی، بی تا: 187/3) سید حیدر آملی عارف شیعی مسلک طبرستانی قرن هشتم هجری در بیان رابطه نبوت و ولایت و مسدود شدن نبوت و انقطاع ناپذیری ولایت می گوید: «فالولایة هی التصرف فی الخلق بالحق، و لیست فی الحقیقة الا باطن النبوة، لان النبوة ظاهرها الأبناء و باطنها التصرف فی النفوس بإجراء الاحکام علیها. و النبوة مختومة من حیث الأبناء، إذ لا نبی بعد محمد(ص) (و هی) دائمة من حیث الولایة و التصرف . . . فباب الولایة مفتوح، و باب النبوة مسدود.» (آملی، 1367: 179) چون خداوند باب نبوت و رسالت را بسته است، در عوض باب معرفت دین و وحی را از مجرای وجودی ولایت بر روی خلق باز گذاشته است.

أَوَّلِينَ حَرْفِ وَلايَتِ وَأَوْنَ أَوْ هَمْ مَلْفُوظِشِ وَسَه حَرْفِ ذَادَنْ
أَوْسَطِ الْفَشَشِ زَ الْوَهِيَّتِ مَنِكِرِ اِنِكَارِ كِرْدِ زَ بِلُوهِيتِ

(اولین حرف ولایت (واو) است. این واژه نیز از سه حرف (و، ل، ی) تشکیل شده است. در واژه ی «ولایت» حرف میانه ی الف از الوهیت گرفته شده است، اما منکران از سر جهل و نادانی، وساطت و شفاعت اولیا را قبول ندارند.)

5/4- جایگاه اهل بیت(ع) در مراتب انسان شناسانه ی دیوان ملا پیشانی

روایات بسیاری مصداق اهل بیت را مشخص کرده است. (ر.ک. بابایی، 1386: 13) از ام سلمه همسر رسول الله(ص) نقل شده است که نبی مکرم اسلام(ص) هنگام نزول آیه ی شریفه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (احزاب/33) پوششی را بر روی علی، فاطمه، حسن و حسین افکندند و فرمودند: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند. (ر.ک. بابایی، 1386: 14) پاره ای دیگر از روایات عدد اهل بیت را دوازده نفر معرفی می کند و پاره ای هم اهل بیت را همان چهارده معصوم بیان می دارند. (همان، 22)

ام سلمه می‌گوید علی(ع) در برابر رسول الله(ص) نشسته بود و حسنین در راست و چپ او و فاطمه پشت سرش بود که اشاره کرد: «أهل بیتی من لحمی و دمی». (فرات بن ابراهیم، 1410: 335) أبو بکر الحارثی از ... و او هم اُبی سعید در باره‌ی تعبیر اهل البیت در آیه تطهیر چنین خبر داده است: «نزلت فی خمسۃ: فی النَّبِیِّ (ص) و علی، و فاطمة، و الحسن، و الحسین رضوانُ اللّٰهِ علیهم اجمعین.» (الواحدی، 1411: 369)

ابن عربی با توجه به روایت: الإسلام بُنیَ عَلَی خَمْسٍ ... «در باره‌ی مصداق اهل بیت(ع) می‌گوید: اصل پنجم ز پایه‌های دین، اهل بیت علیهم السلام است که پنج نفرند محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ارکان دین بر پاداشتن ارکان شریعت و محبت یاران و مودت نزدیکان پیامبر است ... پس اضافه می‌نماید که مراد از «أَنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ» اهل بیت پیامبر و پنج شخصیتند که خداوند ناپاکی را از آنان زدوده است. پیامبر(ص) فرمود: این آیه درباره‌ی اهل بیت نازل شده است، یعنی من و علی فاطمه و حسن و حسین. وی در بیان آیه‌ی تطهیر، اهل بیت را پاک و منزّه می‌داند و جمیع آنچه از ایشان صادر شود را بخشیده می‌داند و در ذیل مطلب اهل البیت اقطاب العالم با اشاره به تعبیر «عبادی» (حجر/15) می‌فرماید: ای شیطان اینان بندگان خاص من اند و تو را بر آنها تسلط نیست، لذا آنان اقطاب اتم و اکمل این مقام هستند. (ر.ک. ابن عربی، بی تا: 232/2) وی در بیان منزلت و مرتبت علی(ع) می‌نویسد: «أقرب الناس الیه علی بن ابی طالب و امام العارفین و سرّ الانبیاء اجمعین.» (همان، 150/2) وی در جای دیگر با نقل روایت: «لَا فَتَى إِلَّا عَلِیٌّ لَا سَیْفَ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ» به وصایت و ولایت امیرالمؤمنین اشاره دارد.

بدون تردید، اهل بیت(ع) باب همه‌ی کمالات و خوبی‌ها و واسطه‌های فیض خداوند هستند. ملا پیریشان عارف شیعی جعفری مذهبی است که اهل بیت پیامبر(ص) را ستوده و در جای جای دیوانش بر ولایت علی(ع) تأکید کرده است. (ر. ک. روح‌بخشان، 1383: 628/13) اینک به بیان ولایت اهل بیت(ع) از دیدگاه ملا پیریشان می‌پردازیم:

نَاسٌ و شِبْهِ نَاسٍ و نَسْنَاسِیِ افْهَمِ	سِه نُوْعٍ بَشَرِ خَلْقٍ کَرِدِ خُدَایِ عَالَمِ
مِقْدَادُ و بُوْذَرُ ، عَمَّارُ و سَلَمَانِ	نَاسِ چَارْدَه مَعْصُومِ ، شِبْهِ نَاسِ بَزَانِ
رَ وَحَدَانِیَّتِ خُدا نَسْنَاسِیْنَ	مَا بَقِیَ مَخْلُوقِ مُطْلَقِ نَسْنَاسِیْنَ
بِوَقْدِ رَ جَنْبِیَّهٔ نَسْنَاسِیِ فَرْدِیْنَ	هَر کَسِ کِه تَحْصِیلِ مَعْرِفَتِ کَرْدِیْنَ

(دریاب که خداوند جهان آفرین سه گونه انسان آفرید: انسان‌های کامل، شبه انسان‌ها و انسانهای حیوان صفت. ناس همان چهارده معصوم(ع) و شبه ناس هم مقداد و ابوذر، عمّار و سلمان فارسی می‌باشند. سایر آفریدگان به طور مطلق حیوان‌اند؛ زیرا معرفت به وحدانیت خداوند ندارند. هرکس که معرفت حق را آموخته باشد، به میزان معرفتش، از جنبه‌ی حیوانی رهایی یافته است.)

به نظر می‌رسد مراتب انسانی مورد نظر ملاپریشان شبیه دیدگاه مولانا است. مولوی در حکایت مردی که از سر جوز بن جوز در جوی آب می‌ریخت و به آب نمی‌رسید، از تعبیر «ناس» یعنی کاملان که ارتباطی بی- چون خداوند دارند، در برابر «نسناس» یعنی خامان و نامحرمان بهره گرفته است. وی می‌گوید:

اتصالی بی تکلیف بی قیاس	هست ربُّ الناس را با جانِ ناس
لیک گفتم ناس من نسناس نی	ناسُ غیرِ جانِ جانِ اِشناس نی
ناس مردم باشد و کو مردمی	تو سرِ مردم ندیدیستی دمی

(مولوی، 1362:)

استاد شهیدی در شرح تعبیر مولانا درباره‌ی «ناس» و «نسناس» به نقل از بحار الأنوار (96/24) حدیثی را از امام حسین (ع) نقل می‌کند که مردی نزد امیرمؤمنان (ع) آمد و از او درباره‌ی «ناس» اشباه ناس و نسناس» پرسش کرد. علی (ع) پاسخ او را به حسین (ع) واگذار کرد و او گفت: «ناس ماییم زیرا خدا در قرآن فرمود: ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ. (بقره/199) و رسول الله با مردم کوچ کرد و اشباه ناس شیعیان ما و دوستان ما و آنان از ما پیدا شدند چنانکه ابراهیم (ع) گفت: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ فَإِنَّهُ مِنِّي (ابراهیم/36) و اما نسناس بیشترین مردم اند که: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.» (فرقان/44) (شهیدی، 1376: 117/8)

شایان ذکر است که ملا پریشان به دسته‌بندی امیرمؤمنان (ع) در باره‌ی مراتب انسان‌ها که فرمود: «الناسُ ثلاثةٌ: فعالمٌ ربَّانيٌّ، و متعلِّمٌ على سبيلِ النِّجاةِ وَ هَمَجٌ رَعاعٌ أتباعٌ كلِّ ناعقٍ يميلونَ معَ كلِّ ريحٍ.» (حکمت/147) بسیار نزدیک تر است. گرچه در این راستا محتمل است که از افکار صاحب جامع الأسرار و منبع الأنوار نیز تأثیر جدی پذیرفته باشد. حیدر آملی در بیان مراتب انسانی ائمه شیعه (ع) می‌گوید: «الناس يعدون على ثلاثة: عالم و متعلم و غشاء. فنحن العلماء، و شيعتنا المتعلمون، و سائر الناس غشاء.» (آملی، 1368: 38)

6/4- تأویل گرایي ملا پريشان در رابطه با چهارده معصوم (ع)

تأویل به معنای رجوع و برگرداندن ظاهر کلام است. ملاپریشان به تبعیت از سنت صوفیان راستین و عارفان متقدم و هم عصران خویش بر اصل اساسی توحید تأکید نموده و بلافاصله با نگرش تأویل‌گرایانه خاص خویش دوبار نازل شدن هفت آیه‌ی سوره‌ی حمد را به تعداد معصومین علیهم السلام پیوند می‌دهد.

حَمْدُ دُو مَرْتَبَه هَاتُ زَ اسِمَان	يَكْتَابِي مُخْتَصِ ذَاتِ حَقِ بِرَّان
سَبْعَ مَثَانِي وَ مَعْنَاشِ دُوَانُ	سَبْعَ الْمَثَانِي حَمْدِ چَارْدَه تَن زَان

(سوره‌ی مبارکه‌ی حمد دو بار بر پیامبر(ص) نازل شد، این امر را نشانه‌ی یکتایی خداوند بدان . مفهوم سبع المثانی یعنی دو بار نازل شدن فاتحه‌ی کتاب است. شما نیز معنای سبع المثانی یعنی سوره‌ی حمد را ستایش چهارده معصوم(ع) تلقی نمایید.)

صاحب کشف الأسرار در تفسیر آیه‌ی شریفه: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر/87) بر آن است که بنا به قول مشهور سوره فاتحه را سبع مثانی خوانده‌اند، زیرا در هر نمازی و هر رکعتی بخواندن وی باز گردند. همچنین به سبب نازل شدن آن در اوایل نزول قرآن در مکه و نزول دیگر بار آن در مدینه سبع المثانی خوانده شده است. (میبدی، 1371: 337/5) مرحوم علامه نیز با استناد به روایات نبوی و ائمه (ع) قول اول یعنی فاتحه‌ی کتاب بودن را پذیرفته است. (ر.ک. طباطبایی، 1374: 281/12)

شایان ذکر است که اغلب تفاسیر سبع المثانی را بر فاتحه‌ی کتاب اطلاق کرده‌اند. در این میان ملاپریشان لریستانی «سبع المثانی» را به گونه‌ی تفسیر فرات کوفی که از تفاسیر روایی شیعی متعلق به قرن چهارم هجری قمری است، بر وجود امامان معصوم (ع) حمل کرده است. این مفسر می‌گوید: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قَالَ لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا إِنَّمَا هِيَ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي نَحْنُ وَلَدُ الْوَلَدِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. (فرات بن ابراهیم، 1410: 233)

بِيسَتْ وَ هَشْت حُرُوف هَرْدَوَان يَك **چَارْدَه مَعْصُومِينَ بِي رِيْبُ وَ بِي شَك**
(بیسست و هشت حرف الفبا و چهارده معصوم را یکی درک کن بدون این که شک و تردیدی در معنی آنها داشته باشی.)

بر دانایان عشق به اسرار حق پوشیده نیست که هر لفظ و رقمی از حروف بیست و هشت گانه الفبا باطنی از معنی عرفانی و دینی دارند، هر چند شکل آنها ساده است و مفرد که آن هم به اندازه استعداد عارف درک می‌گردد، در صورتی که معنی آن در لوح نگاشته شده است. و یا این که از کیفیت تموج در اجزای هوایی به واسطه نفس ظاهر و محل خروج همین حروف حلق که منشاء معنی باطن است، هرگاه که نفس انسان ممتد و منبسط گردد در معنی دگرگونی ایجاد می‌شود. (ر.ک. سلیمانی، 1390: 33-35)

7/4- ابعاد ولایت آل یاسین(ع) از منظر ملاپریشان

بدون تردید مصداق بارز ولایت مطلقه یعنی مقام وصایت و خلافت بعد از رسول مکرم(ص) از جنبه‌های مختلف تاریخی، دین‌شناسی و باطنی از دیدگاه مکتب شیعه، علی مرتضی(ع) است. چنانکه امام خمینی (ره)

نیز امانت الهی را عبارت از ظل الله مطلق یا خلافت و ولایت باطنی می‌داند که در همه‌ی کرانه‌های آسمان‌ها و زمین نفوذ دارد. (الخمينی، 1360: 118) لذا ولی مطلق عین الله و عین العالم است؛ زیرا حق تعالی با انسان کامل به عالم هستی می‌نگرد و بر هستی رحم می‌آورد. (ر.ک. آملی، 1368: 381) چنانکه گفته شده بزرگترین حجاب قلب، نادیده انگاشتن ولایت و امامت است. لذا ولایت از دیدگاه شیعه، تعبیر معمول امامت است و ملاپریشان ولایت اهل بیت را از سه جنبه مورد بحث و امعان نظر قرار داد است:

الف) جنبه‌ی ازلی ولایت: بدین معنا که ولایت پدیده‌ای وحیانی است که همه‌ی انبیا از آن خبر داده‌اند. لذا ملا در بیت زیر فضل و تقدّم وجود معنوی و لاتعیّن اهل بیت(ع) در صورت نور را بر وجود همه‌ی انبیا بیان می‌دارد.

عَلَى زَّ ازل اوسای جبریلن قَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا دَلِيلَن
صد و بیست و بیست و چهار هزار پیغمبر آرای ولایت گِشت دادن خَوْر

ب) جنبه‌ی سیاسی - تاریخی ولایت: این بعد از بحث امامت از دیدگاه شیعه جنبه‌ی تاریخی و اعتقادی دارد؛ زیرا رسول الله علی(ع) را در «غدیر خم» از سوی خداوند، برای تصدی این منصب معرفی کرده است.

وَحْمٌ غَدِيرٌ أَحْسَنُ الْبَشَرِ جِهَازٌ شَتْرٌ كِرْدِشٌ وَ مَنْبَرٌ
دستِ علی گِرتِ وَاْتِشِ بَرْمَلَا مَن كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا الْمَوْلَا

ج) جنبه‌ی باطنی ولایت: از دیدگاه شیعه در هر عصری باید انسانی دارای نفوذ غیبی بر جهان و انسان و موجودات هستی وجود داشته باشد. به زعم ملاپریشان این انسان حجت خدا بر خلق، واسطه‌ی فیض حق و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب است و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است.

جِي يَكُ قِطْعَه مَوْم مَاسَوَاشِ وَ دَس جَزْ أَوْ وَ هَر شِيء تَصْرَفِشِ هَسْ
(به جز ساحت باری تعالی، ماسوی الله یعنی همه‌ی ارکان عالم هستی در تصرف ولی مطلق خداست.)

8/4- شأن و اتحاد وجودی آل یاسین(ع) از منظر ملاپریشان

آل یاسین برگرفته از آیه‌ی یکصد و سی‌ام سوره مبارک صافات است که فقط یک بار در قرآن مجید به کار رفته است. از حضرت علی (ع) با اسنادش نقل شده است که فرمودند: در آیه‌ی شریفه: «سَلَامٌ عَلَيَّ اِلَ يَاسِيْنَ» مراد از یاسین، محمد(ص) و ما آل یاسین هستیم. (ر.ک. رفیعی، 1370: 183/2) در کتاب معانی به سند خود از قادح از امام صادق (ع) از پدرش از پدران بزرگوارش از علی (ع) روایت کرده که در باره آیه: «سَلَامٌ عَلَيَّ اِلَ يَاسِيْنَ» فرمود: «یس» رسول خدا (ص) است. و آل یس ما هستیم. (طباطبایی، 1374: 1374)

241/17) البته به زعم علامه این دو روایت بر این مبنا صحیح است که ما آیه را به صورت «آل یس» بخوانیم. بر این اساس به بیان تعبیر ملا پریشان درباره‌ی آل یاسین می‌پردازیم:

دَسَ وَ دَامَانَ وَ لَایِ آلِ یَاسِینَ	تَا زَ فِیضِ شَانَ نَفْسِ بِنَاسِینَ
مَاهِ چَهَارْدَهٗ بَدْرِ قُرُوغَنِ	سَّالِ چَهَارْدَهٗ سِینِ بُلُوغَنِ
وَهَابِ جَوَادِ طَهٗ وَجَهَ اللّٰهَ	کِی مَتَّصِفَنِ وَ صَفَاتِ اللّٰهَ

(باید دست دامان ولایت چهارده معصوم (ع) بزیند تا از فیض وجود و در پرتو نور وجودشان خودت را بشناسی. بدین سبب ماه در شب چهاردهم کامل و پرفروغ است. همچنانکه سن چهارده سالگی هم سن بلوغ و وجوب تکلیف است. بخشنده و کریم و بزرگوار مشتاق حق و هادی خلق چهارده معصومند، زیرا متصف به اوصاف الهی‌اند. (اوصاف خدایی ستوده شده است جز چهارده معصوم علیه السلام).

وَ صُورَتِ چَارْدَهٗ یَکِی وَ مَعْنِی	بُرَهَانِیْمَ اَعْدَادِ طَهٗ حَقِّ زَانَا
وَجَهَ اللّٰهَ عَلِی، عَشْرَ عَلِی هُو	کُلُّ شَئِی هَالِکِ اِلَّا وَجَهَهُ
یَدُ اللّٰهَ گُوَاه، وَجَهَ اللّٰهَ شَاهِد	چَارْدَهٗ وَ عَدَدِ، مُخَاطَبِ وَاحِدِ

(معصومان (ع) در ظاهر چهارده تن‌اند، اما در باطن از یک نور واحد هستند. دلیل و برهان من در یکی بودن آنان در سوره مبارکه طه بیان شده است و این را خدا می‌داند. علی وجه خداست، علی یک دهم نور خداست، هر چیزی از بین رونده و نابود شونده است به جز ذات حق. ید الله یعنی خداوند گواه است که چهارده معصوم در شمارش و عدد چهارده است؛ اما چون در باطن واحداند، اگر یکی از معصومین (ع) را مخاطب قرار دهی گویی همه آنان را مورد خطاب قرار داده‌ای.)

کلمه‌ی «طه» مانند «یس» بر اثر گذشت زمان، تدریجاً به صورت اسم خاص برای پیامبر اسلام (ص) درآمده است. تا آنجا که آل پیامبر (ص) را نیز «آل طه» می‌گویند، از حضرت مهدی ع در دعای ندبه به «یا بن طه» تعبیر شده است. (ر.ک. مکارم شیرازی، 1374: 158/13) بنا بر تعبیر امام صادق (ع) که فرمودند: «نَحْنُ وَجَهَ اللّٰهَ». (المجلسی، 1403: 192/24) وجه الله امامان معصوم (ع) هستند. در کتاب نص النصوص در خطبه‌ای موسوم به «الافتخاریه» امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «أَنَا وَجَهَ اللّٰهَ. أَنَا جَنَبَ اللّٰهَ. أَنَا یدِ اللّٰهَ. أَنَا خَلِیفَةُ اللّٰهَ. أَنَا القَلَمُ الأَعْلَى. أَنَا اللُّوْحُ المَحْفُوظُ. أَنَا الكِتَابُ المَبِینُ. أَنَا القُرْآنُ النَّاطِقُ. أَنَا البرهَانُ الصَّادِقُ.» (آملی، 1367: 203)

9/4- ملاپریشان و آسیب‌شناسی ولایت نزد صوفیه

از جمله ویژگی‌های برجسته‌ی این عارف پریشان احوال لک زبان آنکه اشعار وی نشان می‌دهد که او تنها سالکی مقلد و مریدی صرف نبوده؛ بلکه در بسیاری از مسائل به ردّ صوفیه و نقد منکران ولایت و

مجادله با بزرگانی مانند ملارجب بُرسی، و برخی از مشایخ اشعری نیز پرداخته است. (ر.ک. ملاپریشان، 1361: 51-52 و 57) او در مباحثه با ملای اشعری اعرج، ضمن تأکید بر استدلال متقن در اثبات ولایت امام علی (ع) انکار این اصل را ناشی از عصبیت قومی تلقی می‌کند و می‌گوید:

بگذر ژ اغوای شوم شیطانی ژ عصبیت ابوسفیانی

این ملای لر در بند دوم دیوان خود در بحث از نبوت و ولایت در ابیاتی چند افراط‌کاری و ادراک نادرست برخی از متصوفه را به باد انتقاد می‌گیرد. او بر آن است که این صوفیانی پوستینی و منکران ولایت ائمه (ع) عدد آنان را می‌شناسند و حتی غاصب و مظلوم را هم به خوبی تشخیص می‌دهند؛ اما چون درک عمیق و ژرفی از موضوع ندارند دچار فساد در دین و افراط و تفریط شده‌اند. وی در این خصوص می‌گوید:

**بُغْدَرُ ژ اِدْرَاکِ مُتَصَوِّفٍ وَ اِفْرَاطِ کَرْدَنِ پِي تَصَرَفُلْ
وَ کِیْشِ عَوَامِ اِیْ قَوْمِ عَارِفِیْنِ خِدا مَزَانِی مُتَعَارِفِیْنِ**

(به ادراک صوفی نمایان در باره‌ی ولایت توجه نکن؛ زیرا به سبب تمایلات خود، تفسیر به رأی و اغراق می‌کنند. این صوفی‌نمایان در نظر عوام‌الناس عارف محسوب می‌گردند، حال آنکه خداوند به ریا و تظاهر آنان آگاه است.)

5- نتیجه‌گیری

در این نوشتار دریافتیم که خداوند حقیقت ولایت را به خود نسبت داده است. با این وصف، آیات قرآن ولایت پیامبر (ص) و ائمه (ع) در طول ولایت خداوند و نشانه‌ی ولایت او تلقی می‌کنند و احادیث بسیاری تعبیر قرآنی اهل بیت پیامبر (ص) را در خمسه‌ی آل‌عبا و معصومین (ع) متعین ساخته‌اند.

عارفان مسلمان با استناد به آیات و روایات معصومین (ع)، اولیاء و امامان را مجاری فیوض الهی و مظاهر اسماء و صفات حضرت حق می‌دانند. بر این مبنا در نگاه شیعه و عرفان، جهان هستی هرگز از وجود ولیّ حق خالی نخواهد بود. ملا ابوالقاسم لریستانی متخلص به پریشان در زمره‌ی عارفانی است که با شور و اشتیاق وصف ناپذیری به تبیین ولایت اهل بیت (ع) می‌پردازد. او ولایت را هدف اساسی دعوت و غایت رسالت همه انبیای الهی می‌پندارد. این عارف لر قائل به اتحاد نوری میان پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت اوست. وی با آنکه ولایت آل یاسین (ع) را امری ذو مراتب و دارای جنبه‌های ازلی، باطنی و معنوی پنداشته است؛ اما در عین حال بدان نگرشی سیاسی- تاریخی نیز دارد. با مطالعه‌ی اشعار ملا در پریشان‌نامه به منشأ قرآنی و روایی افکار او می‌توان پی‌برد اگر چه او همگان را از ژرف نگری در پاره‌ای از مباحث تحذیر می‌دهد.

بس گر پریشان پریشان حرفی ای باده پُر زور تو تُنک ظرفی

6- پیشنهادات

با توجه به بررسی تجلی و بازتاب ولایت اهل بیت علیهم السلام در دیوان ملاپریشان لرستانی پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- 1) این مبحث درباره‌ی سایر شاعران بومی لر نیز مورد تفحص جدی قرار گیرد.
- 2) تأثیر ادبیات کلاسیک بر دیوان ملاپریشان مورد تحقیق قرار گیرد.
- 3) اصطلاحات رایج در منطقه غرب کشور و لرستان مورد تحلیل قرار گیرد.
- 4) اعتقادات مذهبی شعرای بومی را بر اساس گفتارشان شناسایی نمود.

منابع:

-قرآن کریم..

- آشتیانی، جلال الدین (1372) شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، سازمان تبلیغات اسلامی.
- آملی، حیدر، (1368) جامع الأسرار و منبع الأنوار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- همو، (1367) المقدمات من کتاب نص النصوص، انتشارات توس، چاپ دوم.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، (1385ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء التراث، چاپ دوم.
- ابن بابویه القمی، ابوجعفر محمد (1361) من لایحضره الفقیه، تصحیح محمد الآخوندی، دارالکتب.
- ابن عربی، محی الدین، (بی تا) الفتوحات المکیه، دار صادر، بیروت.
- همو، فصوص الحکم، (1370) تصحیح ابوالعلاء عفیفی، انتشارات الزهرا.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین (1410) لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- بابایی، علی اکبر، (1386) شیعه و اهل بیت پیامبر (ص) فصلنامه شیعه شناسی، سال پنجم، شماره 19.
- البحرانی، کمال الدین ابن میثم، (1412) شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی.
- پریشان، ابوالقاسم، (1361) دیوان، تصحیح اسفندیار غضنفری امرائی، انتشارات کتابفروشی رشنو، چاپ اول.

- حسن زاده آملی، حسن، (1378) ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول.
- رازی، ابوعبدالله محمد فخرالدین، (1420) مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- رفیعی علی، (1370) آل یاسین، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج2، مرکز نشر دایره المعارف، چاپ اول.
- روحبخشان، عبدالمحمد، (1383) پریشان لر، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز نشر دایره المعارف، چاپ اول.
- سلیمانی مرضیه، 1388، اصطلاحات صوفیان (مرآت عشاق)، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم.
- شبستری، شیخ محمود، (1368) گلشن راز، تصحیح صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ اول.
- شهیدی، جعفر، (1376) شرح مثنوی شریف، انتشارات علمی و فرهنگی.
- الشیرازی، صدرالدین، (1410) شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجهی، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین، (1374) ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- غزالی، ابوحامد، (بی تا) ترجمه احیاء علوم الدین، محمد خوارزمی، دار الکتب العربی.
- غضنفری امرائی، اسفندیار (1387) شرح دیوان ملا پریشان، به کوشش اسعد غضنفری، انتشارات شاپور خواست، چاپ اول.
- فرات بن ابراهیم، ابوالقاسم، (1410) تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- فتح الهی، علی و مسعود سپه‌وندی، (1388) سرنهان، انتشارات نویسنده، اراک، چاپ دوم.
- فروزانفر. بدیع الزمان. (1361) احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- القاشانی، عید الرزاق، (1370) اصطلاحات الصوفیه، انتشارات بیدار.
- قونوی، صدر الدین، (1375) ترجمه النفحات الإلهیة، ترجمه محمد خواجهی، انتشارات مولی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (1388ق) اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه.

- المجلسی، محمدباقر، (1403) بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (1374) تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.
- موحدی، محمدرضا، (1390) خلع نعلین در تفسیر عارفان، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی، سال هفتم، شماره 23.
- الموسوی الخمینی، روح الله، (1376) مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (1362) مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسن، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- میر، نصرت الله، (1387)، تاریخ پانصد ساله لرستان، انتشارات شاپورخواست، چاپ اول.
- المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین، (1371) کشف الاسرار و عدة الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، (1999) الفواتح الإلهیة و المفاتيح الغیبیة، دار رکابی للنشر، چاپ اول.
- نهج البلاغه، (1368) ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات انقلاب اسلامی.
- الواحدی، علی بن احمد، (1411) اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول.
- هجویری، ابوالحسن علی (1371) کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- همایی، جلال الدین، (1374) مولوی نامه (مولوی چه می گوید)، تهران، نشر هما.